مبانی و اصول حکومت اسلامی

مبانی و اصول حکومت اسلامی

عبد الرزاق رهبر

بسم الله الرحمن الرحیم

با درود به روح پر فتوح بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و باسلام به پیشگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مد ظله العالی).

نیاز انسان به دولت در زندگی اجتماعی یک نیاز فطری و طبیعی است و از مهمترین مسائلی است که بشر از بدو خلقت به آن توجه داشته است. و در اهمیت و لزوم آن، همین بس که در هیچ نقطه ای از جهان جامعه ای نبوده که توانسته باشد بدون حکومت زندگی کند، و این چیزی نیست که بشر نیاز به آن را امروز درک کرده باشد بلکه از زمانهای قدیم بر لزوم آن تاکید فراوان شده است.

«ابن خلدون» دانشمند مسلمان وبنیانگذار علم «جامعه شناسی»، وجود دولت را امری ضروری می داند و بر اثبات آن، به اجتماعی بودن انسان یا به اصطلاح فلاسفه «مدنی بالطبع» بودن او استدلال نموده و این چنین نتیجه گیری کرده است که «تشکیل دولت امر لازم و ضروری است». روشن ترین گواه بر لزوم تشکیل

حکومت اسلامی روش رسول گرامی صلی ا علیه وآله وسلم است، زیرا رسول گرامی صلی ا علیه وآله وسلم به محض ورود به مدینه

پس از فراهم شدن زمینه نظام سیاسی مستقل در اولین فرصت اقدام به تشکیل حکومت پرداخته و خود شخصاً به اداره جامعه پرداخت، آنحضرت نخستین مؤسس وپایه گذار حکومت اسلامی است و بادست خود پایه های نظام سیاسی و فکری دولت اسلامی را بنا نهاد و پس از رحلت وی در دوره های بعدی نیز شرایطی برای ایجاد یک دولت بزرگ با قوای لازم مخصوص آن زمان فراهم گردید. و هم چنین اگر نظری به احکام و تعالیم اسلامی بیندازیم می بینیم که بدون تحقق حکومت اسلامی عمل به تعالیم اسلام غیر قابل تصور است، زیرا این تعالیم از دو جنبه به حکومت محتاج است:

1 ـ وحدت مسلمانان بدون حکومت امکان پذیر نیست.

2 ـ قوانین اسلام و تشکیل حکومت.

در حکومت اسلامی حاکم ظاهری نماینده حاکم واقعی «ا» است و وظیفه او این است که خود را در چهارچوب قوانین الهی قرار داده، بهر چه خدا امر کرده امر کند واز هر چه خدای نهی کرده نهی کند. زیرا خدا به هر چه امر کرده است صلاح و خیر جامعه در آن است و از هر چیزی که نهی کرده بطور قطع ضرری بیکی از جهات مادی و معنوی مردم دارد خداوند در قرآن کریم می فرماید: ¬وَلْتَکُن مِّنکُمْ امَّه یَدْعُونَ الَی الْخَیْرِ وَیَامُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَاوْلَئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

کُنتُمْ خَیْرَ امَّه اخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَامُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَوْ آمَنَ اهْلُ الْکِتَابِ لَکَانَ خَیْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَاکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

حاکم در حکومت اسلامی آن چنان نیست که به هر طوری شده زمام امور جامعه را به دست بگیرد و هر گونه که دلش بخواهد امر و نهی کند و بر قدرتش تکیه زده بین مردم فرمان براند، بلکه حاکم در حکومت اسلامی در برابر خدا و مردم مسئولیت سنگینی بر عهده دارد. و حکومتی که در زیر سایه اسلام تشکیل می

شود

تو ام با رافت و رحمت است، یعنی: قانون شامل حال همه کسانی است که در سایه این حکومت زندگی می کنند و هرگز حکومت اسلامی با خشونت و در زندگی که حکومت های غیر اسلامی با آن تو ام هستند همراه نمی باشد. در این مورد حدیثی می فرماید:

« المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضا ثم شبک اصابعه».

وقال صلی ا علیه وآله وسلم «مثل المؤمنین من تراحمهم و توادّهم وتعاطفهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی عضوا تداعی له سائر الجسد بالسهر والحمی».

خداوند به حاکمیت پیامبر و حاکمانی که بعد از پیامبر هستند در آیه شریفه زیر تصریح کرده است: ﴿ یَا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اطِیعُواْ اللّهَ وَاطِیعُواْ الرَّسُولَ وَاوْلِی الامْرِ مِنکُمْ فَان تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ الَی اللّهِ وَالرَّسُولِ ان کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِک خَیْرٌ وَاحْسَنُ تَاوِیلاً ﴾

واضح است وجوب اطاعت از فرمان پیامبر و صاحبان امر در آنچه امر و نهی می کنند دلیل حاکمیت و صاحب اختیار بودن آنان است که از طرف خداوند به این سمت منصوب شده اند.

در عصر حاضر سیستم حکومتی اسلام، آمیزه ای از حکومت الهی و مردمی است. خدایی است، از این نظر که اوصاف حاکم اسلامی را بیان کرده است، و مردمی است، به خاطر این که انتخاب او طبق ضوابط شرعی، در دست مردم است. در سیستم حکومت اسلامی حاکم واقعی «ا» است و حاکم ظاهری نماینده «ا» است. در منطق اسلام، حاکم، یا بشخصه از طرف خدا تعیین می شود در این صورت، حکومت صد در صد الهی و حکومت خدا بر مردم است و قوانین آسمانی به وسیله رهبری که از هر گناه و اشتباه پیراسته است به مورد اجرا گذارده می شود. یا اینکه خود مردم، حاکمی را طبق ضوابط شرعی و مطابق با اوصافی که قرآن و سنت، تعیین کرده است بر می گزینند «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه».

و او نیز موظف می باشد خود را در چهارچوب قوانین الهی قرار دهد، در چنین صورت حکومت او شرعی و اطاعتش واجب می شود. ولی باید توجه کرد که در شرعی بودن حکومت، تنها مرد می بودن آن کافی نیست. بلکه حاکم بایدبر طبق ضوابط الهی و معیارهای اسلامی تعیین گردد، زیرا غرض از حکومت اسلام، اشاعه عدالت و حقیقت و اجراء دستورهای الهی است و این فقط در سایه حکومتی که منطبق با معیارها و ضوابط الهی باشد، تحقق می پذیرند.

وظایف اجتماعی و تشکیل دولت:

بر امت اسلامی لازم است در حدود قوانین اسلامی در جهت تشکیل دولت تلاش لازم بعمل آورند. سرچشمه و منشاء قدرت برای تشکیل دولت، خود امت اسلامی است و کسی حق ندارد خود را بر ملت تحمیل نموده و بدون رضایت امت زمام امور را در دست بگیرد.

ادای امانت بدون حکومت امکان پذیر نیست:

آیات قرآنی صراحتاً می فرماید: که خداوند «امانت» را بر تمام اشیاء و موجودات عرضه کرد و فقط انسان آن را حمل نمود و می فرماید:

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنان از پذیرش حمل آن سرباز زدند و از آن بیمناک شدند و انسان آن را به دوش گرفت.

مقصود قرآن از «امانت»، احکام و تعالیم دینی است که خداوند به وسیله سفیران خود ابلاغ کرده است. تحمل امانت به خاطر اداء و تنفیذ آن است در این مورد جای هیچ گونه شکی نمی باشد.

تنفیذ احکام و فرایض و اجرای حدود در جامعه بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نبوده و باید تحت لوای حکومتی که از ذات دینی سرچشمه می گیرد امت

اسلامی بر انجام دستورات الهی و اجتناب از محرمات و برپا داشتن دین توانایی پیدا کند.

نقش مردم در حکومت:

حکومت اسلامی علاوه بر اسلامی بودن عنصر مردمی بودن و اتکاء به مردم را با خود دارد و حاکم اسلامی نمی تواند نقش رای مردم در فعلیت یافتن و تشکل حاکمیت خویش نادیده بگیرد. این نظریه دلائلی دارد از قبیل:

1 ـ حکومت امانتی است پیش حاکم:

در حکومت اسلامی حکومت بعنوان امانت در دست حاکم قرار می گیرد و مردم زمام حکمرانی و حق حاکمیت بر خویش رابعنوان امانت در اختیار حاکم قرار می دهند. از این نظر بر حاکم اسلامی لازم است که در حفظ و حراست آن بکوشد و برادای آن شدیداً مواظبت نماید. این حقیقت از بعضی از آیات و روایات زیادی که وارد شده و حکومت را بعنوان امانت توصیف می کنند کاملاً استفاده می شود از جمله آیه شریفه: ﴿انّ َ اللّه َ یَامُرُکُمْ ان تُؤدّ ُوا الامَانَاتِ الَی اهْلِهَا وَاذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النّ َاسِ ان تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ انّ َ اللّه َ نِعِمّ َا یَعِظُکُم بِهِ انّ َ اللّه َ کَانَ سَمِیعًا بَصِیرًا﴾.

خداوند به شما فرمان می دهد که سپرده ها (امانات) را به صاحب آنهاباز دهید، آنگاه که میان مردم داوری می کنید از روی عدل و داد حکم کنید. بی تردید خداوند چه نیکو شما را نصیحت می کند به درستی که خداوند شنوا و بیناست.

2 ـ مردم بر اموال خود تسلط دارند:

یکی از ویژگیهای فقه اسلامی این است که هر کسی و شخصی بر مال خود تسلط دارد و این کلمه مضمون حدیثی است که از پیامبر گرامی به صورت پی در پی نقل شده است:

«الناس مسلطون علی اموالهم» مردم بر اموال خود تسلط دارند.

این حدیث دارای دو جنبه است:

1 ـ مردم بر اموال خود تسلط دارند.

2 ـ هیچ کس بر مال دیگری تسلط ندارد.

هر گاه کسی بر مال کسی سلطه ای ندارد قطعاً به طریق اولی بر جان او سلطه ای نخواهد داشت.

این حدیث را با ملاحظه مضمون لفظی حدیث درباره اموال و اولویتی که از آن درباره جان مردم استفاده می شود، می رساند که خداوند به هیچ کس چنین حق و سلطه ای نداده است که در اموال و جان مردم تصرف کند.

از سوی دیگر هر نظام به هر صورتی که باشد مستلزم یک نوع سلطه بر جان و مال مردم است، مانند گرفتن مالیات و تنظیم صادرات و واردات، اعزام به جهاد که لازمه حفظ نظام است.

حال باید چه کرد چگونه میان این دو حکم کلی کرد؟

سخن دیگر این که خداوند از یک طرف به حکم حدیث نبوی بر احدی حق تسلط بر جان و مال مردم را نداده است ولی از طرف دیگر چون حفظ نظام واجب است و اجرای حدود و حفظ حقوق و پرورش استعدادها و لیاقت ها که از فرایض اجتماعی است و اسلام آنها را از جامعه می خواهد، انجام این وظایف بدون تشکیل حکومت آن هم بدون سلطه بر جان و مال ممکن نیست.

از این دو مطلب چنین نتیجه گیری می شود که تسلط هر فردی یا گروهی بر اموال و نفوس مردم که لازمه تشکیل حکومت است باید به خواست آنان صورت بگیرد و هر دولتی که روی کار می آید باید مورد انتخاب و گزینش و یا حداقل مورد پذیرش آنان باشد تا با قانون عدم تسلط کسی بر جان و مال افراد سازگار باشد، بنابراین نتیجه

می گیریم که سرچشمه قدرت در تشکیل حکومت خود ملت و اراده و خواست آنان است.

حکومت اسلامی مانند حکومتهای زنده دیگر جهان دارای سه رکن اساسی است و آنها عبارتند از: قوای سه گانه که بافت و ترکیب دولت اسلامی را تشکیل می دهند و هر کدام از این ارکان سه گانه نقش خاصی بر عهده می گیرند.

اگر حکومتهای جهان امروز بر خود می بالند که قوای سه گانه را کشف کرده اند، اسلام از همان دوران تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم صلی ا علیه وآله وسلم در مدینه منوره این وظائف سه گانه را به جامعه عرضه کرده است.

اگر کشف این حقیقت افتخاری داشته باشد این افتخار از آن اسلام است و این حقیقتی است که با مراجعه به قرآن کریم و احادیث شریف کاملاً روشن می گردد.

جای هیچ گونه شکی نیست که تشکیل حکومت در گرو وجود و سایل و تشکیلات و قدرت کافی است که در آن تمام مسئولیت های اداری و کارهای دولتی میان افراد و ادارات تقسیم شود. یعنی همان کاری که پیامبر اکرم صلی ا علیه وآله وسلم در آغاز حیات سیاسی خود انجام داد منتهی به صورتها و عناوین دیگری غیر از عناوین رایج در امروز.

قوای سه گانه که در بافت حکومت اسلامی بکار رفته عبارتند از:

1 ـ قوه تقنین یا گروه برنامه ریز.

2 ـ قوه اجرا.

3 ـ وقوه قضایی یا هیئت دادرس.

قوه مقننه در حکومت اسلامی:

قوه مقننه در حکومت اسلامی همان نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی است که در چهارچوب قوانین اسلام برای پیشبرد عمران و آبادانی و تامین عدالت

اجتماعی برنامه ریزی می کنند. لوایحی که از طرف هیئت وزیران در اختیار نمایندگان ملت قرار می گیرد بعد از شور و تبادل نظر و دقت کافی به تصویب رسیده و برای اجراء و تطبیق در اختیار دولت قرار می دهند. این قوه را در اصطلاح امروز «پارلمان» و«مجلس نمایندگان» یا «مجلس شورا» می گویند.

قوه مقننه ای که در حکومت اسلامی از آن بحث می شود با قوه مقننه ای که در حکومتهای جهان امروز رواج دارد اشتباه نشود. زیرا در حکومت اسلامی تشریع و جعل قانون منحصر به خداوند متعال است و جزا وشارع و قانون گذاری وجود ندارد. و رای و نظر هیچ کس در حق کسی حجت و نافذ نیست و کسی حق ندارد هر چند عالم و دانشمند و متفکر هم باشد قانونی وضع کند یا حلالی را حرام و حرامی را حلال نماید قرآن کریم می فرماید:

﴿یَا ایّهُهَا الّذِینَ آمَنُواْ لاَ تُحَرّمُواْ طَیّبَاتِ مَا احَلّ اللّهُ لَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ انّ اللّهَ لاَ یُحِبّ الْمُعْتَدِین﴾

یا در جای دیگر می فرماید:

﴿یَا ایّهُهَا النّبِی لِمَ تُحَرّمُ مَا احَلّ اللّهُ لَک تَبْتَغِی مَرْضَاتَ ازْوَاجِک وَاللّهُ غَفُورٌ رّحِیمٌ﴾.

از این جهت جعل و وضع قانون در حکومت اسلامی منحصر به خداست و نمایندگان مجلس حق جعل و وضع قانون را ندارند، فقط در چهارچوب قوانین اسلامی برنامه ریزی امور عمرانی و اقتصادی و سیاسی کشور را بر عهده دارند. هر قانون و حکمی سه مرحله دارد:

1 ـ مرحله تشریع و جعل که منحصر به خداوند است.

2 ـ مرحله شناخت قانون و استخراج آن از مدارک شرعی که وظیفه فقها و کارشناسان امور دینی است.

3 ـ مرحله برنامه ریزی بر اساس خلاها و واقعیت های جامعه و منطبق با قوانین

و احکام دینی که وظیفه نمایندگان مجلس شورا است. لذا لازم است نمایندگان مجلس دارای دو نوع آگاهی باشند.

الف ـ آگاهی از خلاهای جامعه و راههای پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف.

ب ـ آگاهی از قوانین دینی و احکام و فقه اسلامی.

«امام خمینی» (ره) در این مورد می فرماید:

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است که در این رژیمها نمایندگان مردم یا شاه به قانون گذاری می پردازند، در صورت که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند سبحان اختصاص یافته است خداوند در این مورد در قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ انّی عَلَی بَیِّنَه مِّن رَّبّی وَکَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ انِ الْحُکْمُ الاّ لِلّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفَاصِلِینَ﴾.

شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است، هیچ کس حق قانون گذاری ندارد.

وهیچ قانونی راجز حکم شارع نمی توان به اجرا گذاشت به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری مجلس برنامه ریزی وجود دارد.

قوه مجریه در حکومت اسلامی:

امروزه هیئت وزیران و تمام ادارات و سازمانهای وابسته به آن را قوه مجریه می نامند و مسئولیت کار آن اجرای مصوبات مجلس، در امور عمرانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و بطور کلی اداره کشور مستقیما وظیفه قوه مجریه است.

هیئت وزیران را که مصدر این قوه هستند یا شخص حاکم انتخاب می کند یا مجلس شورا و یا این که خود مردم مستقیماً انتخاب می نمایند. به هر حال آنچه مسلم است این است که قوه مجریه که در راسش هیئت وزیران است باید مورد رضایت

مردم باشند و این هم بایکی از آن راههایی که گفته شد انجام می گیرد، ولی در دنیای امروز این رایج است که هیئت وزیران به وسیله شخص حاکم و باموافقت مجلس شورا انجام می گیرد.

حال این پرسش ممکن است پیش بیاید که چرا هیئت وزیران باید مورد رضایت امت باشد؟ پاسخ آن این است که هیئت وزیران مستقیما اداره کشور را بعهده می گیرند و بر جان و مال مردم تسلط پیدا می کنند، و اگر این تسلط با موافقت و رضایت کامل خود مردم نباشد یکی از عناصر حکومت اسلامی موجود نبوده و چون آنان خود را وابسته به مردم نمی دانند ممکن است مطلق العنان شده و سرانجام سر از استبداد در آورد. که برای جلوگیری از این استبداد حتماً بایستی به نظر اولی الامر مراجعه نمود.

قوه قضایی:

قضا و رسیدگی به دادخواهی انسانها در تمام جوامع بشری نقش بزرگ موقعیت حساسی دارد. زیرا سعادت و سلامت جامعه، برقراری امنیت، عدالت، حفظ حقوق و آزادی و احترام مردم، به قوه قضایی و کیفّیت اجرای آن وابسته است و به وسیله قضا و رسیدگی به دعاوی مردم توازن اجتماعی در جامعه برقرار می شود.

قضا و داوری رابطه مستقیمی با عدالت دارد و اگر در یک جامعه رسیدگی به شکایات به صورت کامل انجام گیرد، عدالت بر آن جامعه حکمفرما می گردد و مردم از لحاظ مال و جان و آبرو امنیت پیدا می کنند و کار دولت و مردم بهبود پیدا می کند.

برعکس اگر درجامعه ای قضا و رسیدگی بر دعاوی مردم مورد توجه قرار نگیرد، عدالت از آن جامعه رخت بر می بندد و هرج و مرج و فساد آن جامعه را فرا می گیرد و در نتیجه موقعیت دولت از بین می رود. در مورد عدالت اسلامی قرآن کریم

می ¬فرماید:

﴿یَا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُونُواْ قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَی انفُسِکُمْ اوِ الْوَالِدَیْنِ وَالاقْرَبِینَ ان یَکُنْ غَنِیّاً اوْ فَقَیرًا فَاللّهُ اوْلَی بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَی ان تَعْدِلُواْ وَان تَلْوُواْ اوْ تُعْرِضُواْ فَانَّ اللّهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا﴾

آری «قضا» در کم کردن فاصلهها و تبدیل اختلاف به اتفاق و نزاع به توافق که هر اجتماعی به آن نیاز دارد، نقش مهمی دارد و بدون تردید موجب سعادت و آرامش و امنیت در جامعه می گردد.

عوامل و دلایل نزاع:

از آغاز پیدایش جامعه در روی زمین همواره در میان افراد بشر نزاع و اختلاف و کشمش وجود داشته است، حتی از زمان خلقت آدم و فرزندان وی هابیل و قابیل، و تاریخ بر این مطلب گواه بوده و تمامی وقایع محسوس تاریخی نیز آن را روشن می سازد. علت این اختلافات معمولا دو چیز است:

1 ـ حرص و طمع: طبیعت بشر در این است که همواره می خواهد همه چیز را از آن خود قرار دهد و به شکل «خودمحور» عمل کند، و این روحیه، او را از معنویات و فضایل عالی انسانی دور می سازد.

2 ـ اختلاف در تشخیص حق: اختلاف دو نفر ممکن است مربوط به حرص و طمع آنان به حقوق یکدیگر نباشد، بلکه به خاطر عدم تشخیص حق، به نزاع و مشاجره بپردازند و هر یکی معتقد گردد که حق آن است که او می گوید نه دیگری.

چه بسا دو نفری که با هم اختلاف دارند ممکن است از لحاظ تقوی و حسن نیت و فضایل انسانی در بالاترین درجه کمال باشند ولی عدم شناخت آنها نسبت به حق، سبب اختلاف و نزاع میان آنها گردد.

شکی نیست وجود اختلاف، خطر بزرگی بر امنیت و استقرار و سلامت جامعه

است زیرا اختلاف باعث دشمنی وشلعهـور گردیدن آتش عداوت و کینه میان متخاصمین می باشد و چه بسا ممکن است به خاطر یک موضوع جزئی، خونهای زیادی ریخته شود و اموال فراوانی هدر رود و ناموس افراد شریفی ضایع گردد.

به همین جهت قرآن مجید تاکید بر این دارد که بایستی به اختلافات رسیدگی نموده و ریشه آنها را خشکاند و مسلمانان را بر اصلاح ذات البین تحریک و تشویق می نماید و می فرماید: «اصلحوا ذات بینکم» در میان خود صلح برقرار کنید.

قوه قضایی در نظام اسلامی از چنان اهمیت و موقعیتی بر خوردار است که هرگز در هیچ نظام دیگری سابقه ندارد و نسبت به دیگر ارکان حکومت و شئون دولتی، خیلی بیشتر مورد توجه قرار گرفته و دارای قوانین و برنامه های ویژه ای است. آری قرآن کریم، اساس قضا را وضع کرده و ارکان آن را رسول ا صلی ا علیه وآله وسلم تحکیم نموده و تفصیل و جزئیات و حدود و احکام آن را ائمه علیه السلام بیان داشته اند و نظام اجتماعی و نحوه تشکیلات آن نیز مربوط به مقتضیات زمان است.

حکومت اسلامی حکومت واحد جهانی است:

سیستم حکومت اسلامی برای همگان روشن شده و معلوم و آشکار گردیده که حکومت اسلامی با انواع دیگر حکومتهای رایج دنیا اعم از پادشاهی، اشرافی و دموکراسی و غیره تفاوت اساسی دارد. و بهترین معرف این نوع از حکومت جمله «دمکراسی مکتبی» است. در حالی که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم عده ای به فکر احیاء «ناسیونالیسم» و«ملیت پرستی» و«نژادپرستی» بودند، ناگهان مساله «انترناسیونالیسم» و لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی در نظر اندیشمندان غرب قوت گرفت و جنگهای بین المللی اول و دوم به این اندیشه قوت بخشید و آنان بابینایی خاص دریافتند که وجود مرزهای مصنوعی میان ملتها، عامل جنگ و

خونریزیهاست و برای رهایی از این بدبختی، چاره ای جز این نیست که این مرزهای مصنوعی درهم کوبیده شود و همه انسانها در کنارهم زیر یک پرچم حکومت واحدی داشته باشند.

پایه های فکری حکومت واحد جهانی

از میان پایه های فکر حکومت واحد جهانی، در این جا فقط به یک پایه اساسی اشاره می نماییم و آن برابری همه انسانها بایکدیگر است و همین پایه است که به برتریهای نژادی و ملیت پرستی های غلط خاتمه بخشد.

وهمه انسانها را مساوی و برابر خوانده است چنانکه می فرماید:

﴿یَا ایُّهَا النَّاسُ انَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَانثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا انَّ اکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ اتْقَاکُمْ انَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ﴾.

یادر جای دیگری می فرماید: ﴿قُلْ یَا ایُّهَا النَّاسُ انِّی رَسُولُ اللّهِ الَیْکُمْ جَمِیعًا...﴾.

این دو آیه و مانند آنها اصل وحدت انسانها را اعلام می دارد و به تمام انواع و اقسام نژادپرستی، ملیت پرستی، خاتمه داده و به صورت «انترناسیونالیسم اسلامی» حضورش را در صحنه سیاست اعلام می دارد و بایک نظام توحیدی و برنامه های الهی حکومت واحد جهانی را پی ریزی می کند وهمه جهان را با یک رشته قوانین الهی که مطابق فطرت و آفرینش انسان است اداره می نماید و برای مجموع جهان یک قانون، یک دادگاه، یک ارتش، یک اقتصاد، یک اخلاق طرح ریزی می کند. در این طرح تمام مردم جهان از مواهب طبیعی و الهی به طور مساوی بر خوردار می باشند نه این که یک کشور کوچک از در آمد سرشاری برخوردار بوده در حالی که انسانی های کشورهای دیگر باگرسنگی و فلاکت دست به گریبان می باشند. امروز وحدت حول

محور «قومیت» ونژادپرستی و برتریهای صنفی، همگی گامی است بر خلاف حکومت واحد جهانی که اسلام نخستین طراح آن است.

پیامبر گرامی در سخنان تاریخی خود در «حجه الوداع»، هر نوع تبعیض میان انسانها را محکوم کرده چنین می فرماید: « لا فضل لعربی علی اعجمی ولا عجمی علی عربی الا بالتقوی کلکم من آدم وآدم من تراب».

عرب را بر عجم و عجم را بر عرب، سفید را بر سیاه و سیاه را بر سفید برتری نیست همگی فرزندان آدم و آدم نیز از خاک آفریده شده است.

حالت کنونی جامعه انسانی که در ترس والتهاب به سر می برد کانون فکری اساسی است برای تشکیل حکومت واحد جهانی و مایه از بین رفتن هر نوع اختلاف و جدال و زایل شدن اسباب جنگهای خانمان سوز بوده و در سایه چنین حکومتی است که جهان بشریت به سعادت و عزت می رسد و مردم جهان از نعمت های الهی و موهبت های طبیعی به طور مساوی استفاده می کنند.

البته گرچه حکومت واحد جهانی اسلامی آرمان نهائی سیاسی مسلمین است، اما اکنون که شرائط آن در جامعه ها و سرزمین¬های مختلف حتی در کشورهای اسلامی فراهم نیست باید کشورها و ملتها و دولتهای مسلمان را به اتحاد و هماهنگی دعوت کرد تا با همکاری صمیمانه بسوی اهداف مشترک گام بردارند.

در کشور پهناور ما ایران برای رسیدن به این اهداف عالیه حضرت امام خمینی (ره) در آغاز با آگاه نمودن مردم نسبت به اعمال و جنایات طاغوت و طاغوتیان آنان را بر علیه شاه به قیام دعوت نمودند که ثمره آن تاسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می باشد. و این نظام مقدس، امروزه تحت رهبری مقام معظم رهبری حضرت آیت ا خامنه ای چون نگینی در سراسر جهان می درخشد و بعنوان ـ(439)ـ

ام القرای اسلامی، تمامی مسلمانان را به وحدت دعوت می نماید و همراه این دعوت همه جهانیان را به عدالت خواهی و قیام فراخوانند و باپیشنهاد «حزب جهانی مستضعفین» فرمودند: ای اقیانوس انسانها بپاخیزید و...».